فصلنامه حقوق اداری (علمی - پژوهشی)
سال هفتم، شماره ۲۰، پائیز ۱۳۹۸

سیاست‌گذاری عمومی و مساله حق بر محیط‌زیست سالم در نظام حقوقی ایران

مهدی رضایی[۱]؛ محمد مهدی رضوانی فر[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۲

چکیده

فلسفه توسعه پایدار؛ ایجاد تعادل دوگانه بین رشد اقتصادی و حفظ و حراست از طبیعت خاموش است. یکی از مهم‌ترین ابزارهای تدوین و تثبیت این هدف، استفاده از راهکار سیاست‌گذاری عمومی در نظام حقوقی است؛ اما سوال اینجاست که چگونه و از چه مسیری می‌توان هدف توسعه پایدار را در نظام حقوقی ایران تثبیت کرد. با تکیه بر مطالعات بین رشته‌ای، زمینه‌های تثبیت این مفهوم در نظام حقوقی ایران وجود دارد؛ از یک سو، سیاست‌های کلی نظام، قرابت معنایی و مصداقی با سیاست‌گذاری عمومی دارد و حق بر محیط‌زیست سالم به عنوان شاخصه توسعه پایدار در قانون اساسی شناخته شده است و از سویی، تبیین خط‌مشی‌های اجرایی مستند به اصل۱۳۴ از اختیارات قوه مجریه است. حلقه واسط پیوند این دو مفهوم و تثبیت جریان سیاست‌گذاری توسعه پایدار، اساسی‌سازی مفهوم و دگردیسی ساختاری نظام اداری در مواجهه با مفهوم حق بر محیط‌زیست سالم است.

کلیدواژگان: اساسی‌سازی، سیاست‌گذاری زیست‌محیطی، محیط‌زیست، سیاست‌گذاری عمومی، سیاست‌های کلی

۱. استادیار حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)،
m.rezaei@atu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی،
Rezvanifar1388@yahoo. com

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

مسأله

«توسعه پایدار» امروزه کلیدواژه اصیل خط‌مشی دولت‌ها و حکومت‌های سراسر دنیاست؛ هرچند حدود و ثغور این مفهوم، محل نزاع‌های فکری و فلسفی است؛ اما نیل به آن، آرمان- سیاستی است که بر تارک سیاست‌گذاری‌های دولت‌ها جای گرفته است. در واقع، «توسعه پایدار» نه فلسفی آرمان‌مدارانه که رهیافتی عینیت‌گرایانه و مبتنی بر چاره‌اندیشی سیاسی و حقوقی برای مدیریت دو مقوله «توسعه» و «طبیعت» است. در این مسیر؛ نظام حقوقی به عنوان بستر تولید بایدها و نبایدها می‌تواند در پرتوی نظریات بنیادینی چون: «حق بر توسعه» در کنار «حق بر محیط‌زیست سالم» و بر بستر سیاست‌گذاری عمومی، زمینه‌ساز پیشبرد اهداف توسعه در کنار حفظ غبطه‌های زیست‌محیطی باشد.

سوالات تحقیق: سوال اصلی: ظرفیت‌ها و چالش‌های تثبیت مفهوم حق بر محیط‌زیست سالم در پرتوی سیاست‌گذاری عمومی در نظام حقوقی ایران چیست؟

سوالات فرعی: آیا در نظام حقوقی ایران، ظرفیت‌های قانونی و حقوقی لازم برای اساسی‌سازی حق بر محیط‌زیست سالم وجود دارد؟ ظرفیت‌های حقوقی موجود در مرحله گذار به یک نظام سیاست‌گذاری ساختارمند زیست‌محیطی چیست؟

فرضیه‌های پژوهش: الف- با وجود شناسایی مساله «حق بر محیط‌زیست سالم» به عنوان هنجاری بنیادین در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هنوز در حوزه سیاست‌گذاری‌های کلان سیاسی، اقتصادی و حقوقی، این موضوع مورد توجه جدی قرار نگرفته است؛ هرچند سیاست‌های کلی بخش محیط‌زیست موضوع اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تدوین و ابلاغ شده است؛ ولی تقید به این سیاست‌ها در عمل دیده نمی‌شود؛ همان‌گونه که خط‌مشی‌های اجرایی موضوع اصل۱۳۴ قانون اساسی در حوزه مقررات‌گذاری زیست‌محیطی نیز چندان راهگشا نبوده است.

ب.اساسی‌سازی مساله حق بر محیط‌زیست سالم به عنوان یک چرخه تعریف شده در نظام حقوقی ایران مورد شناسایی قرار نگرفته است. استنادات نهادهای درگیر با مسائل حقوق اساسی به این هنجار بنیادین به صورت کلی و فرعی است. محیط‌زیست به عنوان ارزشی فرعی و دست چندمی عموماً تحت‌الشعاع مسائل اقتصادی و دولتی است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

ج. با وجود قرابت معنایی سیاست‌های کلی نظام، موضوع اصل ۱۱۰ قانون اساسی با سیاست‌گذاری عمومی به صورت کلی و خط‌مشی و مقررات‌گذاری موضوع اصل ۱۳۴با سیاست‌گذاری زیست‌محیطی به صورت خاص، به دلیل عدم تبیین جایگاه حقوقی این سیاست‌ها در سلسله مراتب قواعد حقوقی، سیاست‌های اعلامی نمی‌توانند در چرخه اساسی‌سازی مورد استناد مستقیم قرار گیرند.

پیشینه پژوهش: از آنجا که سیاست‌گذاری عمومی بر مطالعات بین رشته‌ای بنیان نهاده شده است؛ شناخت خصوصیات این رشته در کانون تحقیقات پژوهشگران سیاست، حقوق، مدیریت و اقتصاد قرار داشته است. مطالعه درخصوص سیاست‌های کلی نظام و شناخت جایگاه آن در سلسله هنجارهای نظام حقوق اساسی ایران نیز موضوع بدیعی است که موضوع پژوهش حقوقدانان اساسی بوده است؛ ولی توجه به مساله اساسی‌سازی به عنوان ابزاری حقوقی برای تحقق سیاست‌های زیست‌محیطی، آن هم در ساختار سیاست‌گذاری عمومی موضوعی است که به نظر می‌تواند آغاز مطالعات جدیدی در این حوزه باشد.

۱. سیاست‌گذاری عمومی و مساله محیط‌زیست

چرخه سیاست‌گذاری عمومی حول محور «مسائل عمومی» شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، کارکرد اصیل سیاست‌گذاری، حل مشکلاتی است که واجد وصف عمومی باشد؛ بدین لحاظ، جریان سیاست‌گذاری مستظهر به قدرت عمومی، می‌کوشد که در چرخه‌ای تعریف شده و فارغ از مباحث نظری و انتزاعی و با تکیه بر واقعیات اجتماعی، مشکلات را حل کند. در این میان، محیط‌زیست و مسائل مربوط بدان به‌عنوان یکی از نیازهای عمومی همواره در کانون سیاست‌گذاری سیاسی دولت‌ها قرار داشته است. حضور محیط‌زیست در جریان سیاست‌گذاری عمومی در عمده کشورهای توسعه‌یافته بسیار محسوس است. محیط‌زیست و مسائل آن در کنار همه مسائل عمومی دیگر و حداقل با همان درجه از اهمیت، همیشه بخشی از جریان سیاست‌گذاری دولتی بوده است؛ در حالی که در جوامعی که غبطه‌های زیست‌محیطی، جایگاه چندان قابل‌توجهی در برنامه‌های سیاستمداران و یا حتی مردم ندارد؛ مساله محیط‌زیست نیز در دستورکار سیاست‌گذاری قرار نگرفته و یا به عنوان اولویت دست چندمی مطرح شده و عموماً همیشه قربانی اهداف دیگر است (Burns,2005:86). در

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

واقع، محیط‌زیست در این کشورها اصلاً «مساله» محسوب نمی‌شود؛ تا چه رسد به اینکه به عنوان موضوعی خاص در جریان سیاست‌گذاری قرار گیرد؛ از این‌رو، اولین اقدام تئوریزه کردن حق زیست‌محیطی در سلسله هنجارهای نظام حقوقی است تا «حق بر محیط‌زیست» همسنگ دیگر حقوق عمومی قرار گیرند.

۱- ۱. جایگاه مسائل زیست‌محیطی در دستور کار سیاست‌گذاری عمومی

پیش‌زمینه تدوین دستور کار سیاست‌گذاری عمومی در حوزه محیط‌زیست، همان‌گونه که بیان شد؛ تئوریزه‌کردن حق زیست‌محیطی در نظام حقوقی است. این مساله در ارتباط مستقیم با ساختار دولت و نظام اداری آن است، دولت رانتیر که منابع اقتصادی را برای اداره ساختار خود می‌بلعد؛ البته فرصتی برای دستورکارگذاری خاص زیست‌محیطی ندارد. هرچند در مفهوم کلاسیک دستورگرایی، وظیفه و کارکرد اصلی دولت، حفاظت از نظم و امنیت عمومی است (هداوند،۱۳۹۳:۴۷۵)؛ بنابراین محدوده سیاست‌گذاری و استفاده از اقتدارات حاکمیتی بسیار محدود است؛ اما در تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی واقع‌گرا، مساله «محیط‌زیست» به عنوان نیازی عمومی همواره همانند راهبردی اصیل در جریان سیاست‌گذاری قرار گرفته است. در این میان، خط‌مشی‌گذاری زیست‌محیطی در پرتوی ظرفیت‌های حقوق اساسی می‌تواند پاسخی برای مشکلات زیست‌محیطی باشد؛ مثلاً در نظام تصمیم‌سازی کلان، همان‌گونه که تامین غذا، سوخت و بهداشت به عنوان یک بایسته در دستور کار دولت‌ها قرار می‌گیرد؛ محیط‌زیست نیز بر همین مبنا و با همان شأن بایست بخشی از سیاست باشد. حال چگونه این امر محقق می‌شود؟ به نظر تعریف دستور کار سیاست‌گذاری، چه از پایین و با فشار افکار عمومی و چه از بالا و از اتاق فکر سیاستمداران، منوط به زمینه‌سازی‌های سیاسی و اجتماعی است؛ همان‌گونه که اجرای سیاست‌های زیست‌محیطی نیز در محیط واقعی نیاز به سیاست‌گذاری اجتماعی از طریق اساسی‌سازی مفاهیم جهت پذیرش و تعهد به سیاست‌های تدوینی خواهد داشت؛ اگر این زمینه‌سازی‌ها محقق نشود، نه سیاستی اجرا می‌شود و نه میل چندانی به دستورکارنگاری زیست‌محیطی در سیاستمداران به وجود می‌آید.

البته اهمیت سیاست‌گذاری عمومی در کشورهای در حال توسعه به لحاظ درگیر بودن ارزش اقتصادی محیط‌زیست با نظام اقتصاد دولتی دوچندان خواهد بود؛ چرا که به ناچار هم

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

تدوین سیاست و هم اجرای آن دولتی و ساختاری اداری خواهد داشت؛ مساله‌ای که در کشورهای توسعه‌یافته به گونه‌ای حل شده است. به عنوان مثال در ایالات متحده آمریکا، فراوانی موسسه‌های مستقلی که با اعتبارات خصوصی به تحقیق در سیاست‌ها و ارائه ایده‌ها می‌پردازند بسیار مشهود است. این امر ناشی از نظام سیاسی و اقتصادی این کشور است. در واقع، موسسات تحقیقات سیاست‌گذاری عمومی، چونان پلی بین جامعه سیاسی و علمی هستند(Lindquist,1989:71). خروجی این موسسات، تهیه و تدوین دستور کار کلان سیاست‌گذاری عمومی برای دستگاه‌های دولتی است. در واقع، در بخش تدوین سیاست‌ها در فرایند سیاست‌گذاری آمریکا، چهار وظیفه عمده برای کانون‌های تفکر و نهادهای غیردولتی پیش‌بینی شده است که در دموکراسی‌های اروپای غربی، این وظایف بر عهده احزاب، بنیادهای سیاسی و بوروکراسی قرار داده شده است (Gellner,1990:5). محیط‌زیست و چگونگی حمایت از آن، همواره یکی از مهم‌ترین مسائل کانونی این نهادهاست؛ در حالی که معادله محیط‌زیست در کشوری چون ایران همواره تابعی از درآمدهای نفتی بوده است. ارزش‌مداری ذاتی مستقیم محیط‌زیست یا ارزشمندی اقتصادی و تبعی آن هنوز در این نظام، محل مناقشه است؛ محیط‌زیست در نظام حقوقی ایران بین دو مساله: محیط‌زیست به‌مثابه ارزش ذاتی و محیط‌زیست به عنوان کالای اقتصادی هنوز به نتیجه قطعی نرسیده است[۱]؛ چنانکه اگر درآمد نفتی فزونی یابد، بخش محیط‌زیست مانند بخشهای دیگر بهره‌ای بیشتر می‌گیرد؛ در غیر این‌صورت، این محیط‌زیست است که در اولویت دست چندم قرار می‌گیرد. بهترین مصداق این ادعا، گزارش عملکرد بخش محیط‌زیست در برنامه‌های توسعه چهارم و توسعه است، (مستند به بررسی‌های مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی[۲])، عمده اهداف پیش‌بینی‌شده در این برنامه‌ها محقق نشده است. در هر حال، سیاست‌گذاری زیست‌محیطی برآیند توافق مثلث اقتصاد، محیط‌زیست و اجتماع می‌باشد (Dimitri,2011:211) و تا توافق واقعی بین این سه دسته ایجاد نشود؛ طراحی و اجرای سیاست زیست‌محیطی مشکل خواهد بود؛ از این‌رو

۱. نک: رضوانی‌فر، محمدمهدی، ۱۳۹۳، مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری زیست‌محیطی در نظام حقوقی ایران، انتشارات مجد، چاپ اول

2. http: //rc. majlis. ir/fa/report/show/946899

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

سیاست‌گذاری عمومی را باید بخشی از فرآیند اجرایی دولت برای تحقق اهداف، برنامه‌ها و پروژه‌هایی دانست که با ضرورت‌های راهبردی آن پیوند پیدا می‌کند (مصلی‌نژاد،۱۳۹۳:۳۳۶)؛ بنابراین، دولت و ساختار اداری آن همیشه بخشی از جریان دستورکارنگاری، اجرا و ارزیابی سیاست‌های عمومی خواهد بود و تا ساختار اداری به عنوان ابزار اجرای سیاست‌های اتخاذی پذیرای سیاست نباشد؛ هیچ نوع سیاست‌گذاری به هدف مطلوب نخواهد رسید.

۲- ۱. نظام اداری در چرخه سیاست‌گذاری عمومی

وابستگی محیط‌زیست به اقتدار سیاسی و نظام حاکمیتی، استفاده از ظرفیت نظام اداری در اجرای سیاست‌گذاری‌های زیست‌محیطی را اجتناب‌ناپذیر کرده است؛ به‌گونه‌ای که در بسیاری از موارد و مسائل بدون حضور و مدیریت نظام اداری، خط‌مشی زیست‌محیطی قابل اجرا نخواهد بود. در نظام حقوق اساسی، مستند به اصل ۱۳۴ قانون اساسی از آنجا که دولت اختیار تبیین و اجرای خط‌مشی‌های بخشی و اجرایی را دارد و از آنجا که مستند به ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری، محیط‌زیست امری حاکمیتی است؛ از این‌رو باید قائل بر این امر بود که اجرای سیاست زیست‌محیطی اصولاً در اختیارات قوه مجریه است. طراحی نظام اجرا از طریق سازمان بوروکراسی کشور که شامل انواع مختلف سازمانها، اعم از وزارتخانه‌ها، ادارات کل، سازمانها و موسسات مستقل، شرکتها و موسسات عمومی وابسته به دولت است؛ مستلزم تعریف و تقسیم وظایف بین آنها در افق سیاست‌گذاری‌های کلان است؛ به‌گونه‌ای که نه موازی‌کاری موجب اتلاف هزینه و وقت شود و نه انجام فعالیت‌های متضاد و متغایر موجب بی‌نظمی و دور شدن از سیاست‌گذاری‌های کلان گردد. در هرحال، سیاست‌گذاری زیست‌محیطی مطلوب، ضمن همسو کردن فعالیت نهادهای مستقیم و غیرمستقیم دخیل در اجرای سیاست زیست‌محیطی با تعریف نقش و تبیین جایگاه فعالیت محیط‌زیست محور، این نهادها را در خدمت اجرای سیاست زیست‌محیطی به کار می‌گیرد. در واقع، کانون‌سازی و رهبری اقدامات زیست‌محیطی جهت نیل به مقصود، مهم‌ترین کارکرد این نهادها خواهد بود. البته ابتکار عمل و قدرت بازیگری سازمان در راهبری مسائل زیست‌محیطی، تابعی از قدرت درونی سازمان و نقش و جایگاه آن در نظام بوروکراسی و اداری کشور خواهد بود. بر این اساس است که به نظر پررنگ کردن دستگاههای متولی در اجرای سیاست

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

زیست‌محیطی هم به صورت رسمی، حمایت از سیاست زیست‌محیطی تلقی می‌گردد و هم قدرت لابی‌گری سازمان را در حمایت از غبطه‌های زیست‌محیطی افزایش می‌دهد. بر این اساس، به نظر تاسیس وزارتخانه محیط‌زیست، کارایی مهم‌ترین نهاد درگیر با مسائل زیست‌محیطی را افزایش خواهد داد. البته بخش عملیاتی اجرای سیاست زیست‌محیطی از طریق مجموعه نظام بوروکراسی کشور بسته به امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری این نظام متفاوت خواهد بود. هرقدر مقررات دست و پاگیر در نظام بوروکراسی کمتر باشد و هرچقدر شفافیت مجموعه‌های اداری در بخشهای مختلف بیشتر باشد؛ اجرای سیاست زیست‌محیطی با مشکل کمتری مواجه خواهد شد.

۲. حق زیست‌محیطی و دستورکار توسعه پایدار

حق بر محیط‌زیست سالم در جامعه انسانی مفهوم و معنا می‌یابد. درواقع، تبلور این حق مبتنی بر مفهوم «منفعت عمومی»یا «منفعت همگانی» است که در آن، افراد جامعه به صورت دسته‌جمعی از محیط‌زیست سالم بهره‌مند می‌گردند. در این برداشت، «جمعی بودن» حق بر محیط‌زیست در مقابل حقوق نسل اول که بر منافع فرد یا حقوق فردی تاکید می‌نماید؛ قرار می‌گیرد (مشهدی،۱۳۹۲: ۲۸). از این‌رو می‌توان گفت حق برخورداری از محیط‌زیست سالم همانند حقی اجتماعی و عمومی است؛ بنابراین بایست در سلسله مراتب سیاست‌گذاری‌های حکومتی در اولویت قرار گیرد. کوتاه سخن آنکه، شناسایی این دست حقوق و تمرکز سیاستی بر حفظ و اساسی کردن آنها در پرتوی یک سیاست‌گذاری عمومی شفاف امکان‌پذیر است. از چشم‌انداز حقوق بین‌الملل و با توجه به اعلامیه‌های ارزشی استکهلم، ریو، ژوهانسبورگ و سایر عهدنامه‌های زیست‌محیطی، مفهوم حق و از جمله حق بر محیط‌زیست سالم به مانند سایر مفاهیم اخلاقی از قبیل: عدالت و خیر؛ محصول تجربه حیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انسانها در جامعه انسانی است (مشهدی و کشاورز،۱۳۹۱:۶۷). بنابراین همان‌گونه که بسیاری از انگاره‌های حقوق بین‌الملل به‌تدریج و با مرور زمان به عنوان هنجارهای حقوقی شناخته شده و خصلت الزامی به خود گرفته‌اند؛ حق بر محیط‌زیست نیز از بطن جوامع سیاسی کشورهای دنیا به عنوان حقی بنیادین به عرصه تصمیم‌سازی کلان سیاسی رسیده است. فرایند تبدیل این هنجارها به اصول و قواعد حقوقی از مسیر مهندسی نیازهای اجتماعی صورت پذیرفته است. در واقع سیاست‌گذاری

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

اجتماعی مبتنی بر اساسی‌سازی و به عنوان تابعی از سیاست‌گذاری عمومی؛ مسیری برای «شناسایی» و «اعلام» این دسته از حقوق به عرصه حقوق و سیاست بوده است.

به هر حال، حق بر محیط‌زیست به عنوان بخشی از حق حیات، حق به زندگی با استاندارد، حق به بهداشت، حق به هوای سالم، حق به علایق و ویژگی‌های فرهنگی مورد توجه قرار گرفته و عمدتاً در درون نسل اول حقوق بشر توسعه یافته است (مولایی،۱۳۸۶: ۱۹۳) این حقوق؛ فارغ از تمامی تعلاقات انسانی، به مثابه حقوق بنیادین بشری بایست مورد حمایت قرار گیرد. درواقع از آنجا که حق بر محیط‌زیست سالم در شمار حقوق بنیادین بشری قرار دارد؛ بایست در دستور کار سیاست‌گذاری کلان حکومتی قرار گیرد. کانونی بودن این حقوق باعث خروج تصمیم‌گیری درخصوص آنها از مسائل حاشیه‌ای می‌گردد. بر این مبنا، هم در حوزه حقوق داخلی، حقوق شهروندی و در راستای «حکمرانی خوب»[1] و هم در برنامه‌ریزی توسعه پایدار بایست ارزشهای زیست‌محیطی مورد توجه نظام حقوقی و سیاسی قرارگیرد. اهمیت «محیط‌زیست» نه به عنوان کالایی لوکس و دست چندمی که همپایه ارزشهای اجتماعی و انسانی بایست در دستور کار سیاست‌گذاری قرار گیرد.

۱- ۲. حق بر محیط‌زیست سالم به مثابه حقوق بنیادین بشری

امروزه مساله محیط‌زیست به عنوان مقوله‌ای حقوق بشری در عرصه حقوق بین‌الملل نمود پیدا کرده است (Rivera,2001:12). در واقع گره‌خوردن موضوع حق برخورداری از محیط‌زیست سالم با حقوق بنیادین بشری، نشانه توجه جهانی به مقوله محیط‌زیست و به تبع آن ورود این موضوع به معادلات سیاسی در عرصه بین‌الملل است. پایه و اساس این موضوع، بستگی به مساله حق بر محیط‌زیست سالم با حقوق بشر و حق شهروندی دارد، لذا فراهم‌آوری محیط زیستی سالم، وظیفه دولت در قبال شهروندان خود است. در حقیقت «شهروندی» را می‌توان رابطه‌ای بین فرد و دولت دانست که در آن طرفهای مزبور به وسیله حقوق و تکالیف متقابل به هم وابسته می‌گردند. شهروندان از این بابت که به دلیل برخورداری از حقوق بنیادین، عضویت تمام‌عیاری در اجتماع سیاسی یا دولت خود دارند؛ متمایز از بیگانگان هستند (فلاح‌زاده،۱۳۸۶:۵۳)؛ بنابراین نسبت به حقوق بنیادین خود در برابر سیستم سیاسی در مقام مطالبه قرار می‌گیرند؛ ازاین‌رو بر پایه تمامی تفاسیر سیاسی و

1 .Good governance

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

فلسفی از دولتهای سیاسی، محیط‌زیست در دایره «وظایف» دولتها و «حق‌های» شـهروندان قرار می‌گیرد؛ چه دولت فربه «رفاه» و چه دولت حداقلی« لیبرال» به عنوان «وظیفه» نسبت به ادای این «حق» شهروندی، نهایت تلاش خود را به کار بندند. در حقـوق اتحادیـه اروپـا، همچنین در رویه دیوان عدالت اروپایی، نظر براین است که باید اصول کلـی و هنجـارین در قالب معاهدات یا قوانین خاص یا سیاست‌های قابل اعمال جهت حفاظت از ارزشهای توسـعه پایدار درآیند (Aviles,2012:33). مسائل حقوق بشری و ازجمله مساله حق برخـورداری از محیط‌زیست سالم نیز به عنوان هنجاری بنیادین از این قاعده مسـتثنی نبوده‌انـد. مـثلاً در راستای استنادسازی حقـوق بشـری بـه حـق زیسـت‌محیطی، دادگاههـای اداری فرانسـه در سالهای اخیر به منظور همراهی با تحولات جامعه معاصر؛ اصول کلی حقوقی برای حمایت از محیط‌زیست را ایجاد کرده‌اند. این مساله به ویژه با تصویب منشـور اساسـی محیط‌زیسـت و اصلاح قانون اساسی فرانسه در سال ۲۰۰۵ تکمیل گردید (هداونـد و مشـهدی،۱۳۹۱:۲۹۱). در واقع «حقانیت زیست‌محیطی» بالاتر از یک هنجار کلی به صورت قاعده‌ای قابـل اسـتناد درآمده است. در حقوق داخلی نیز استناد به این اصل به عنوان حقی بشری تنهـا در صـورت قاعده‌سازی حقوقی امکان‌پذیر است. به بیان دیگر، ویژگی خاص نظام حقوقی ایران مـانع از آن می‌شـود کـه یـک هنجـار تعریـف نشـده مـورد اسـتناد مسـتقیم قـرار گیـرد؛ از ایـن‌رو، «اساسی‌سازی»، اولین اقدام در این خصوص محسوب می‌شود. در رویه دیوانهای حقوق بشر نیز همواره تمرکز بر ناسازگاری حقوق فردی با بنیانهای اجتماعی، اصول حقوق بین نسـلی و درون نسلی وجود داشته است. در واقع هرچند در نهادهای منطقـه‌ای حقـوق بشـر همچـون دیوان اروپایی، آفریقایی و آمریکای مرکزی؛ ارجـاع مسـتقیم در پرونـده‌های مطرح‌شـده بـه عناصر توسعه پایدار کمتر دیده می شود؛ ولی همه آنها عناصر توسعه پایـدار را در آرای خـود مدنظر قرار داده‌اند (Folkesson,2013:154). به بیان دیگر، در دیوانهای حقـوق بشـر، استنادات به عناصر توسعه پایدار، بیشتر صبغه حقـوق بشـری و غیرمسـتقیم داشـته اسـت و همین مساله نیز منجر به پر رنگ‌تر شدن صبغه حقوق بشری حقوق بین‌الملل محیط‌زیسـت شده است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

۲- ۲ . چالشهای حق‌انگاری زیست‌محیطی در نظام سیاسی اداری

در عرصه حقوق اساسی، تغییر ابزارها در کشورهای توسعه یافته به‌خوبی نمایانگر تبدیل فن «حکومت داری» به «حکمرانی» است و مهم‌ترین جلوه این تغییرها، عزیمت حاکمیت از «دخالت» مستقیم در امور عمومی به «سیاست‌گذاری عمومی» است. گسترش ابزارهای سیاست‌گذاری عمومی در حوزه‌های مختلف بویژه اجتماع، اقتصاد و محیطزیست در کشورهای توسعه‌یافته رو به افزایش است و اتحادیه اروپا در سیاست‌گذاری عمومی در حوزه محیطزیست بسیار پیشرفت کرده است و دو کشور آلمان و انگلیس در این زمینه پیشتاز هستند (Talhouk,2010:45). تمرکز سیاستی بر مسائل محیطزیست نه به عنوان اقدامی دستوری، بلکه نتیجه رویکردهای اساسی به سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، حقوقی و سیاسی است. در واقع همان‌گونه که در نظام سیاست‌گذاری‌های کلان، چرخه تصمیم‌سازی‌های چند پاره حول موضوع واحدی هماهنگ می‌شوند (Bueren,2009:34)؛ اولین اقدام، رفع چالش فهم کژمدار، از مقوله محیطزیست می‌باشد؛ از این‌رو، به نظر تعریف نظام‌واره سیاست‌گذاری در حوزه توسعه پایدار و دیگر حوزه‌های عمومی در نظام حقوقی ایران منوط به رفع چالشهایی است که به نظر هم از بعد ماهوی و هم از نظر شکلی مانع به ثمر رسیدن «سیاست» در این نظام حقوقی است. چالش روش و شکل سیاست که برخاسته از این همان‌انگاری سیاست کلی با سیاست‌گذاری است با تعریف جریان سیاست‌گذاری هدفمدار، روشن، ضابطه‌مند و چرخه‌ای و با مقررات‌گذاری ذیل اختیارات اصل ۱۳۴ قانون اساسی حل خواهد شد. چالش معنا و هویت سیاست و ابهام در چگونگی اعمال سیاست‌های زیست‌محیطی با تدوین نظریه توسعه و توسعه پایدار و تحفظ بر معنای واحدی از توسعه و البته بسط آن در جامعه علمی و دانشگاهی جهت بحث و بررسی مرتفع خواهد شد و فراهم‌سازی شرایط ایده‌آل مشروحه، زمینه‌ساز سیاست‌گذاری توسعه پایدار و روشن شدن هدف نهایی چرخه آرمان سیاست در نظام حقوقی کنونی است.

۳- اساسی سازی حق بر محیطزیست سالم در نظام حقوق اساسی

سیاست‌گذاری عمومی به صورت فرآیندی تعریف و تثبیت شده سعی دارد سیاست‌هایی موثر، مرتبط با اهداف از پیش‌تعیین شده و دارای صرفه اقتصادی برای شهروندان اتخاذ کند و کارکردهای نادرست و نامناسبی را که ممکن است میان یک بخش با بخش دیگر یا میان

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

یک بخش و کل نظام وجود دارد را فهرست و بررسی کند (قلی پور،۱۳۸۹:۱۰۱)؛ بنابراین می‌توان گفت فرآیند سیاسی به عنوان جریانی از قدرت و نفوذ، در خط‌مشی‌گذاری عمومی نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای دارد و خط‌مشی‌های عمومی قبل از آنکه صرفاً اقدامی عقلایی باشند؛ اقدامی سیاسی و حاصل تعامل بین قطبهای قدرت و نخبگان هستند (الوانی،۱۳۸۹:۱۱۰). بر این اساس، حقوق اساسی به عنوان منبع مشروع اعطاء قدرت، مهم‌ترین معیار سنجش کارکرد و نحوه عمل سیاست‌گذاری عمومی خواهد بود و از سویی، اساسی‌سازی مسائل دخیل در جریان سیاست‌گذاری، تنها راه ممکن برای عملیاتی شدن اهداف پیش‌بینی شده است. در بررسی ارکان تولید سیاست و خط‌مشی، این نکته قابل فهم است که خط‌مشی، قاعده‌ای است کلی که باید بر قوانین و آیین‌نامه‌ها اشراف داشته باشد (تسلیمی،۱۳۸۶:۱۱). در واقع وظیفه سیاست یا خط‌مشی نه امر و نهی مستقیم، که هدایتگری تمامی زیرمجموعه‌های سیاسی برای نیل به هدف یا اهداف مطلوب است.

۱- ۳. اساسی‌سازی حق، مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری زیست محیطی

اساسی‌سازی عموماً به فرآیند تغییر و تحولی اطلاق شده است که به سبب رخنه و نفوذ هنجارهای اساسی در گرایش‌های مختلف علم حقوق و در نتیجه آمیختن مجموعه نظم حقوقی به این هنجارها به وجود می‌آید (تقی‌زاده،۱۳۸۳:۱۰۳). در واقع در فرآیند اساسی‌سازی، هنجارهای اساسی از طریق نظم حقوقی شناسایی می‌شوند و با تسهیل استنادات حقوقی و قضایی، این هنجارها را به قواعد حقوقی الزام‌آور تبدیل می‌کنند؛ پس می‌توان گفت اساسی‌سازی در واقع پویشی برای تعریف جایگاه هنجارهای کلی در سلسله قواعد حقوقی است. در فرآیند اساسی‌سازی باید در ابتدا گردآوری هنجارهای اساسی به وسیله گسترش رویه قضایی اساسی و سپس مکانیسم انتشار این هنجارها در نظم حقوقی مورد لحاظ قرار گیرند (فاورو،۱۳۸:۲۷۱). در واقع در مرحله اول فرآیند اساسی‌سازی، یک ارزش اجتماعی باید در مجموعه هنجارهای اساسی تعریف شود و در مرحله بعد، این هنجار ارزشی باید مورد استناد رویه قضایی قرار گیرد. شناسایی و برجسته شدن یک ارزش اجتماعی در چرخه سیاست‌گذاری اجتماعی دقیق امکان‌پذیر است. محیط‌زیست به عنوان یک ارزش به خودی خود نیز از این امر مستثنی نیست. به دلیل وجود چالشهای معرفتی در فهم اهمیت موضوع محیط‌زیست، در وهله اول این موضوع به عنوان هنجاری عمومی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

بایست در جریان اساسی‌سازی قرار گیرد تا به عنوان هنجاری بنیادین وارد سلسله هنجارهای نظام حقوقی گردد تا در مرحله بعد به عنوان یک قاعده حقوقی استنادپذیر گردد؛ در واقع از آنجا که تولد یک سیاست، زمانی است که راه‌حل اندیشیده شده برای یک مشکل عمومی موجود در دستور کار سیاست‌گذاری، ردایی حقوقی و قانونی به تن کند (ملک محمدی،۱۳۹۴:۵۳)؛ مسائل زیست‌محیطی نیز بایست در این فرآیند قرار گیرند. تاکید بر استفاده از ظرفیت افکار عمومی، فرهنگ‌سازی سیاستی، مطالبه‌گری مردمی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، اطاعت‌پذیری قانونی، تشویق به جمع‌گرایی و تاسیس سمنهای عام‌المنفعه؛ همه از انگاره‌هایی هستند که می‌توانند در جریان سیاست‌گذاری زیست‌محیطی شناسایی شوند و در جریان اساسی‌سازی مورد استناد قرار گیرند تا سیاستها با اتکاء به آنها عملیاتی شوند. در واقع، سیاست‌گذاری زیست‌محیطی، نه چرخه‌ای دستوری، بلکه مجموعه‌ای از خرده سیاست‌های اجتماعی خواهد بود که راه را برای اساسی‌سازی هنجارهای زیست‌محیطی می‌گشاید.

البته جریان سیاست‌گذاری زیست‌محیطی در مسیر اساسی‌سازی، اتکای صرف به انگاره‌های اجتماعی ندارد؛ ولی موفقیت ابزارهای غیراجتماعی نیز به گونه‌ای مرهون یک سیاست اجتماعی مطلوب است. برای مثال، استفاده از ابزارهای اقتصادی و مالی، ایفاگر نقش مهمی در جریان سیاست‌گذاری عمومی در اتحادیه اروپا و در حوزه‌ای مانند محیطزیست است (kosonen,2009:36)؛ ولی ابزار مالیات‌های سبز بیشتر از آنکه کارکرد «جریمه» و «مجازات» داشته باشد؛ به واسطه سلب اعتماد عمومی، ابزاری اجتماعی است. در واقع، مخاطبان سیاست‌های سبز همواره می‌کوشند مانع از دست‌دادن «اعتماد عمومی» شوند. یکی دیگر از مفاهیم کلیدی در جریان اساسی‌سازی و در زمینه سیاست‌های اجتماعی و سیاست‌گذاری زیست‌محیطی؛ مساله عدالت زیست‌محیطی است. در تعریف این مفهوم، می‌گویند عدالت زیست‌محیطی به دنبال تضمین مقررات‌گذاری و تخصیص منصفانه منابع کمیاب از سوی مقامات است تا این اطمینان حاصل شود که منافع برآمده از منابع زیست‌محیطی، هزینه‌های مرتبط با حفاظت از این منابع و هرگونه تخریبی که رخ می‌دهد؛ عادلانه بین تمامی اعضای جامعه تقسیم خواهد شد (شیلتون و کیس،۱۳۹۴:۷۹). از آنجا که عدالت، مفهومی اجتماعی است؛ از این‌رو وصول به عدالت زیست‌محیطی به عنوان یکی از

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

اهداف سیاست‌گذاری زیست‌محیطی نیز منوط به تبیین اجتماعی این مفهوم است. بـه دیگـر سخن، سیاست‌گذاری اجتماعی؛ هم در مرحلـه شناسـایی، مطالبـه‌گری عمـومی و در مسـیر اساسی‌سازی و هم در مرحله اجـرای سیاسـت می‌توانـد بسترسـاز عینیت‌بخشـی بـه مفهـوم «عدالت زیست‌محیطی» باشد.

۲-۳. نظام حقوقی و مساله اساسی‌سازی حق زیست‌محیطی

سیاست‌گذاری عمومی به گونه‌ای مهندسی آینده محسوب می‌شود؛ چـون مطلوبهـای نظـام سیاسی در قالب برنامه و اقدام، مشکلات را سامان می‌دهد و منافع آینده عمـومی را طراحـی می‌نماید. این منافع، گاه به صورت قانون و قاعده و گاه به صورت یک برنامـه سیاسـی و یـا فرهنگی نمایان می‌شود. به بیان واضح‌تر، سیاست‌گذاری؛ تجلی اراده حکومت در عمل بـوده و آن را می‌توان به عنوان مجموعه‌هایی ساختاری و مرتبط متشکل از مقاصـد، تصـمیمات و اعمال که قابل نسبت به اقتدار عمومی در سطوح ملـی، محلـی و بین‌المللـی اسـت، در نظـر گرفت (وحید،۱۳۸۳:۱۶)؛ بنابراین می‌توان گفت راه مهندسی آینـده از بطـن سیاسـت‌گذاری حقوقی می‌گذرد، چرا که بسندگی خط‌مشی‌گذاری عمومی بـه قـدرت سیاسـی، تمسـک بـه قواعد حقوق اساسی برای تدوین سیاست‌های کلان اداره آینده را الزامی کرده است. در واقـع از آنجا که سیاست تدوینی، «هنجاری» اساسی است کـه حـاوی «بایـد»هـا و«نبایـدها»ی سیاسی و حقوقی است؛ ازاین‌رو قالب‌بندی سیاست بایست با توجـه بـه هنجارهـای اساسـی نظام حقوقی صورت گیرد. با تمرکز بر قواعد حاکم بر نظام حقوق اساسـی در نظـام حقـوقی ایران می‌توان نتیجه گرفت که آنچه مورد حمایت قرار می‌گیرد؛ ارزش یا هنجاری اسـت کـه در قالب قانون و یا مقرره نمود یافته باشد؛ بنابراین پروسه تعریف‌شده یـا نهـاد تثبیت‌شـده‌ای برای حمایت از هنجارهای خارج از قانون وجود ندارد. به بیان دیگر، این قانون است که رصد شده و ارزیابی می‌گردد؛ از این‌روست که حتی برنامه‌های توسـعه در نظـام حقـوقی سیاسـی ایران در قالب قانون نمودار شده‌اند. همان‌گونه که با وجـود اثرگـذاری وسـیع فقـه در نظـام حقوقی ایران، آنچه در قالب قـانون می‌آیـد؛ قابلیـت رصـد دارد و احکـام مسـتتر در بخـش معاملات فقه که رنگ و بوی حقوقی نگرفته‌اند؛[۱] قابلیت رصد شدن ندارند. به عنـوان نتیجـه

۶. اداره کل حقوقی و تدوین قوه قضائیه در نظریه مورخ۱۳۷۹/۹/۹ خود درخصوص قابلیت رصد اصول حقوقی بیان می‌دارد که این اصول برای اینکه ایجاد الزام قانونی نماید؛ باید در قالب قوانین و مقررات موضوعه به شرحی که در

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

این بخش باید گفت سیاست‌گذاری زیست‌محیطی، یک فرآیند هدفمدار است کـه از جریـان اساسی‌سازی شروع و با اجرای سیاست زیست‌محیطی پایان می‌یابد.

٤. مقررات‌گذاری زیست‌محیطی در پرتوی سیاست‌های کلی نظام

گفته شد که «سیاست‌های کلی نظام» نزدیک‌ترین مفهوم به سیاست‌گذاری عمـومی اسـت. اصل ۱۱۰ قانون اساسی با شناسایی این مفهوم در حیطه صلاحیتهای رهبری نظـام در کنـار اصل۱۱۲ که مجمع تشخیص مصلحت نظام را به عنوان مشاور رهبری تاسیس نمـوده و در واقع مبنای اساسی تدوین سیاست‌های کلی نظام است؛ هرچند سیاست‌گذاری عمومی مبتنی بر تکنیک «حل مساله» و سیاست‌های کلی، بیشـتر معطـوف بـه «آرمان‌سـازی»اسـت و از سویی، جایگاه و مفهوم حقوقی این سیاستها در سلسله مراتب نظام حقوقی ایران محل تامـل می‌باشد؛ اما با توجه به ویژگی‌های خاص نظام حقوق اساسی ایران و جایگـاه عـالی سیاسـی رهبری نظـام، بـه نظـر تمرکـز بـر ایـن سیاسـتها می‌توانـد راه را بـرای اثربخشـی جریـان سیاست‌گذاری بگشاید. همان‌گونه که مقررات‌گذاری زیست‌محیطی می‌تواند به عنوان بخشی از خط‌مشی اجرایی و بخشی منطبق با اصل ۱۳۴ قانون اساسی در پرتوی سیاست‌های کلـی بخش محیط‌زیست بازتعریف شود. واقعیت آن است که نـه «حـق زیسـت‌محیطی» جایگـاه چندان محکمی در نظام حقوقی ایران دارد و نه سیاست زیست‌محیطی بسـان یـک سیاسـت لازم‌الاجرا جدی گرفته می‌شود. این مساله همان‌گونه کـه بحـث شـد، برخاسـته از وضـعیت اقتصادی کشور است؛ پس تمرکز بر جایگاه رهبری و مجمـع تشـخیص مصـلحت می‌توانـد ضامن اجرای سیاست‌های زیست‌محیطی باشد. در هر حال، ابلاغ سیاسـت‌های کلـی بخـش محیط‌زیسـت از سـوی رهبـری نظـام شـاید مهم‌تـرین اتفـاق در عرصـه سیاسـت‌گذاری زیست‌محیطی در بعد از انقلاب باشد؛ بنابراین تبیـین و تحلیـل ایـن سیاسـتها ذیـل مفهـوم سیاست‌گذاری زیست‌محیطی و بهره‌برداری از جایگاه این سیاسـتها در فراینـد اساسی‌سـازی هنجارهای زیست‌محیطی راهگشا خواهد بود.

– اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان شده است؛ صریحاً یا تلویحاً متجلی شود. در واقع، در مقام تناظر با بحث حقوق بنیادین می‌توان گفت از نظر اداره حقوقی قوه قضائیه آنچه قابلیت نظارت و رصد را دارد قانون و مققره قانونی است، نه عناوین کلی حقوقی.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

۱- ٤. نسبت سیاست‌های کلی و سیاست‌گذاری عمومی در نظام حقوقی ایران

سیاست‌های کلی نظام، در ساحت نظام حقوقی ایران، واژه‌ای جدید و در عین حال مهم است. بخش مهمی از اسناد بالادستی و لازم‌الرعایه بعد از انقلاب در قالب این سیاستها تدوین و بر اساس آن، بسیاری از مقررات و برنامه‌ها شکل گرفته‌اند؛ اما آیا سیاست‌های کلی نظام واجد مفهوم و معنای سیاست‌گذاری و یا خط‌مشی‌گذاری به معنای علمی و رایج آن است؟ پاسخ به این سوال مستلزم بررسی جایگاه و شناخت مفهوم سیاست‌های کلی در ساحت نظام حقوقی ایران، تبیین سلسله‌مراتبی آن در بین قواعد حقوقی این نظام و تطبیق آن با مفهوم سیاست‌گذاری عمومی است. در این صورت، رابطه بین سیاست‌های کلی نظام در بخش محیط‌زیست و سیاست‌گذاری زیست‌محیطی مشخص خواهد شد؛ بنابراین به صورت تعریف شده‌ای می‌توان از ظرفیت‌های سیاست‌گذاری عمومی در این مسیر استفاده نمود. در یک نگاه؛ سیاستهای کلی نظام، چارچوبها را برای وضع قانون و اجرای آن توسط قوای حکومتی مشخص می‌کنند و در حدود مفادشان الزام‌آور هستند؛ به این معنا که بر اساس مفاد این سیاستها، قوا و نهادهای حکومتی موظف به گام برداشتن جهت تحقق آنها هستند (اسماعیلی و طحان،۱۳۸۷:۱۱۱). در واقع، وظیفه راهبری دیگر قوا بر عهدهٔ سیاست‌های کلی خواهد بود. قانون بر اساس این سیاستها شکل می‌گیرد و مجریان با نگاه به این سیاستها، راهکارهای اجرا محور را طراحی می‌کنند. البته در شرایط واقعی نیز باید مشخص شود این سیاستها تا چه میزان توانایی فرماندهی را خواهند داشت و مثلا آیا در عمل، پارلمان در تدوین قوانین، مفاد این سیاستها را مد نظر قرار خواهد داد؟ به بیان دیگر، این سیاستها تا چه میزان واقعا سیاست محسوب می‌شوند؟ در عمل آنچه اتفاق افتاده است؛ ابهام در جایگاه واقعی سیاست‌های کلی نظام در دل نظام حقوقی کشور است؛ هرچند همان‌طور که گفته شد، مطالب بیان شده در مجموعهٔ این سیاستها را نیز نمی‌توان سیاست‌گذاری به معنای علمی آن محسوب کرد و بهترین واژه جایگزین «آرمان سیاست» است. سیاق قانون اساسی چنان است که تعیین‌کننده اصلی سیاست‌های نظام و مقام رهبری است و مجمع به عنوان هیات مستشاری عمل می‌کند؛ اما در عمل، این مجمع تشخیص مصلحت نظام است که با بهره‌گیری از آخرین فرآورده‌های کارشناسی دستگاههای مسئول دولتی، ابتکار تعیین سیاستها را بر عهده می‌گیرد (هاشمی،۱۳۷۷:۶۷۱). در واقع به گونه‌ای

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

ضمنی در نظام حقوقی ایران، موضوع سیاست‌گذاری؛ مساله‌ای عالی فرض شده است که عالی‌ترین مقام سیاسی کشور اقدام به طراحی این سیاستها می‌نماید؛ به هرحال، ساختار نظام سیاسی کشور که برخاسته از ایدئولوژی حاکمیت الهی می‌باشد؛ به‌گونه‌ای است که منطقاً دورنمای اهداف باید از مقام سیاسی و معنوی شخصیت اول سیاسی و معنوی کشور سرچشمه گرفته باشد. مجمع تشخیص مصلحت نظام با عنوان سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه و سیاست‌های کلی نظام، بارها موضوع محیطزیست را مورد توجه قرار داده و سیاستها و مقرراتی را در این خصوص مورد تصویب قرار داده که سیاست‌های مزبور نیز از سوی رهبری برای اجرا ابلاغ گردیده است.

به طور مثال، سیاست‌های کلی نظام در بخش محیطزیست در واقع پارادایم نظام سیاسی ایران و اعلام موضع آن در خصوص مساله محیطزیست است؛ اعلام موضعی که در کنار دیگر ارزشهای درونی نظام بایست از سوی همه ارکان نظام پیگیری شود. به دلایل پیش‌گفته، تطابق و مقارنه سیاست‌گذاری در حوزه محیطزیست به عنوان یکی از زیرشاخه‌ها و فروع خط‌مشی‌گذاری عمومی دولتی با سیاست‌های کلی نظام در بخش محیطزیست ایران بسیار دشوار است. به هرحال، هرچند در نظام حقوقی کشور؛ تدوین سیاست‌های کلی از شئونات رهبری است و قطعا تدوین سیاست‌های کلی نظام در موضوع محیطزیست نیز مستثنی از این اصل نخواهد بود؛ اما سخن اینجاست که تدوین سیاست‌های کلی نظام را نباید به معنای خط‌مشی‌گذاری اجرا- محور فرض کرد؛ در واقع، به نظر می‌رسد سیاست‌های کلی نظام، اهداف و دورنما و به اصطلاح نقشه راه حرکت مجموعه نظام سیاسی در راستای نیل به اهداف کلی مندرج در قانون اساسی است که مستند به اصل ۱۱۰ اختیارات آن با مقام رهبری است؛ در حالی که سیاست‌گذاری زیست‌محیطی، اقدامی سیاستی و اجرا- محور است که می‌کوشد با دست یازیدن به داده‌های علوم مدیریتی، سیاسی و حقوقی؛ مشکلات زیست‌محیطی را حلاجی و برای حل آنها چاره‌اندیشی کند.

۲- ٤ . مقررات‌گذاری زیست‌محیطی در پرتوی اصل ۱۳٤ قانون اساسی

بوروکراسی به عنوان بازوی اجرایی سیاست‌گذاری عمومی دولت، به‌کارگیری قدرت عمومی در راستای اجرای منویات و سیاست‌های تدوین شده حکومتی است؛ سیاست‌هایی که گاه شکل قانون به خود گرفته و گاه به عنوان یک خط‌مشی کلی از سوی نهاد سیاست‌گذار یا

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

قوه قانونگذار طراحی شده و برای اجرا ابلاغ می‌شود. بوروکراسی زیست‌محیطی در ارتباط مستقیم با تصمیمات‌سیاستی اخذ شده در این حوزه است؛ بدین معنا که بسته به نوع سیاست و خط‌مشی طراحی شده در حوزه محیطزیست به عنوان یک کل و مسائل شناسایی و دستورگذاری شده ناشی از مشکلات محیطزیستی به عنوان اجزای تشکیل‌دهنده سیاست‌گذاری کلان (سیاست‌گذاری خرد زیست‌محیطی)، فرآیند شکل‌گیری و چگونگی بورکراسی زیست‌محیطی متفاوت خواهد بود. شکل‌گیری بوروکراسی زیست‌محیطی و به تبع آن، خط‌مشی اجرایی در بطن سازمان سیاسی دولت، در عین اینکه خود نتیجه سیاست‌گذاری کلان در این حوزه است؛ به عنوان پایگاهی برای عملیاتی کردن سیاست‌های زیست‌محیطی و خط‌مشی‌گذاری اجرایی تلقی می‌گردد. سیاست‌گذاری زیست‌محیطی مطلوب ضمن همسو کردن فعالیت نهادهای مستقیم و غیرمستقیم دخیل در اجرای سیاست زیست‌محیطی با تعریف نقش و تبیین جایگاه فعالیت محیطزیست‌محور، این نهادها را در خدمت اجرای سیاست زیست‌محیطی درمی‌آورد؛ در واقع کانون‌سازی و رهبری اقدامات زیست‌محیطی برای نیل به مقصود، مهم‌ترین کارکرد این نهادها خواهد بود. البته ابتکار عمل و قدرت بازیگری سازمان در راهبری مسائل زیست‌محیطی، تابعی از قدرت درونی سازمان و نقش و جایگاه آن در نظام بوروکراسی و اداری کشور خواهد بود.

نگاه به مقوله محیطزیست در نظام حقوقی ایران، نگاه حاکمیتی است؛ به این معنا که محیطزیست و مدیریت و هدایت آن از دیدگاه مسئولین سیاسی، مساله‌ای عمومی و غیرقابل واگذاری به اشخاص و یا بخش خصوصی است. تنیدگی موضوع محیطزیست با حقوق عمومی؛ با واقعیتهای نظام سیاسی، اجتماعی و حقوقی ایران نیز تطابق دارد؛ بدین معنا که با درنظر داشتن شرایط خاص حاکم بر محیطزیست در ایران، بخش خصوصی اقبال چندانی برای ورود به موضوع محیطزیست و نقش‌آفرینی در آن ندارد.[۱] قوه مجریه به عنوان نهاد اصیل اجرا و مدیریت سیاست‌های کلان حکومتی بالطبع، وظیفه فرماندهی و راهبری سیاست‌های تدوین شده در بخش محیطزیست را نیز عهده‌دار خواهد بود و طراحی و

۱. برای مثال، در قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه و اجرای سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی مصوب۱۳۸۷/۴/۳۱، که سند اصلی واگذاری امور دولتی به بخش خصوصی قلمداد می‌شود؛ محیطزیست و مسائل پیرامونی آن جزو موارد قابل واگذاری اعلام نشده است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

مدیریت چگونگی اجرای فرآیند سیاست‌های زیست‌محیطی را با توجه بـه شـرایط حـاکم بـر نظام اداری انجام خواهد داد[۱]. این در حالی است که به گونه‌ای همه سیاست‌های تـدوینی در ارتباط مستقیم با فعالیتهای اجرایی است؛ بنابراین، نظم در اجرا به گونه‌ای تضمین عدم تولید مساله زیست‌محیطی جدیدی خواهد بود. سازمان حفاظت محیط‌زیست در بسیاری از مـوارد، مورد خطاب صریح و یا غیرمستقیم سیاست‌های زیسـت‌محیطی در کنـار سـازمانهای دیگـر است؛[۲] اما آنچه بیشتر مشهود است؛ اسـتفاده مکـانیکی از یـک سـازمان تخصصـی اسـت و سیاستها در اتاقهای بسته تدوین و جهت اجرا ابلاغ می‌گردد. با این وصف بـه نظـر، سـازمان مذکور بایست دارای اختیارات و صـلاحیتهای لازمـه در راسـتای تـدوین سیاسـت‌گذاریهای بخشی بوده و به عنوان کانون تصمیم‌ساز در حوزه مسائل زیسـت‌محیطی شـناخته شـود؛ در حالی که با توجه به وضعیت حقوقی سازمان و عدم قدرت چانه‌زنـی و یـا دخالـت در مرحلـه سیاست‌گذاری، عملاً سازمان فقط به عنوان وسیله اجرا شناخته شده و سیاسـت‌هایی را اجـرا می‌کند که هیچ نقشی در وضع آنها نداشته است.

نکته مهم دیگر آن است که تمامی مراحل چرخـه سیاسـت‌گذاری زیسـت محیطـی، بـه لحاظ درگیر بودن مساله محیط‌زیست با نظم عمومی به نحوی در ارتبـاط بـا افکـار عمـومی است؛ چه مرحله شناسایی مشکل، چه تدوین دستور کار و در نهایت اجرا و رصد سیاست‌های زیست‌محیطی. در واقع بدون بهره‌گیری از ظرفیت‌های عمومی و اجتماعی نمی‌تـوان انتظـار موفقیت سیاست‌های زیست‌محیطی را داشـت؛ چـون جـنس ایـن سیاسـتها، ارزش سیاسـی خالص نیست که با الزام قانونی صرف به نتیجه مطلوب برسند؛ تا وقتی که توده مردم ارزش زیست‌محیطی را بسان «حق» مطالبه نکننـد؛ نمی‌تـوان انتظـار داشـت کـه سیاسـت‌گذاری تقنینی، اجرایی یا قضایی به سرانجام برسد. اینجاست که حضور و مداخله سمنها بـه عنـوان بخشی از بوروکراسی زیست‌محیطی مهم جلوه می‌کنـد؛ بنـابراین هرچنـد در سیاسـت‌گذاری

---

۱. منطبق با اصل ۱۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲. ماجرای نظارت بر استانداردهای زیست‌محیطی خودروسازان داخلی در رعایت استاندارد یورو۴ از مصادیق ناهماهنگی در اجرای سیاستهای زیست‌محیطی است، اعمال فشار خودروسازان اجرای این سیاست را که از سال ۱۳۸۷ عملیاتی بوده تا خرداد ۱۳۹۲ به تعویق انداخته است و در تاریخ مذکور نیز اجرای سیاست مزبور با بهانه‌هایی چون صرفه اقتصادی و حفظ نیروی کار به صورت ناقص و آن هم در بخشی از خودروهای تولیدی قرار است اجرایی شود!!

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

عمومی، جنس سیاستها، اقتضای آن را دارد که دستگاه و نهادهای دولتی و عمومی، مجری سیاستها و خط‌مشی‌های متخذه باشند؛ اما تنیدگی بسیاری از مسائل عمومی از جمله محیط‌زیست با مسائل مردمی، مشارکت دادن آنها را در فرآیند سیاست‌سازی و اجرای خط‌مشی‌های زیست‌محیطی لازم نموده است. مشارکت بین‌المللی و داخلی سازمانهای مردم‌نهاد برای حل مشکلات زیست‌محیطی به عنوان یکی از راهکارهای اجرا- محور در عرصه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست (Dellvals,2009:34) مورد تاکید قرار گرفته است. نقص در طراحی و ارائه شفاف حضور مردمی و مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری زیست‌محیطی باعث نقص در برنامه زیست‌محیطی می‌شود. دولت باید در برنامه‌ریزی خود ابتکار عمل حضور و مداخله افراد در فرایند تصمیم‌سازی زیست‌محیطی را به دست گیرد (Andragie,2009:86) و آنها را برای حضوری تاثیرگذار ترغیب نماید. غیبت سازمانهای مردم‌نهاد در اجرای سیاست‌های زیست‌محیطی در واقع حذف بخش بی‌توقعی خواهد بود که در بودجه‌ریزی عملیاتی سیاست‌های زیست‌محیطی، کم‌هزینه‌ترین عناصر خواهند بود. به‌کارگیری سمنها در واقع ضمن تقویت بعد اجتماعی و روانی سیاست‌گذاری زیست‌محیطی، قدرت سرمایه اجتماعی را در مرحله اول برای حفظ محیط‌زیست و در مرحله دوم جهت اجرای سیاست‌های زیست‌محیطی به کار خواهد گرفت. مسلماً این جریان با پشتوانه سیاست‌گذاری عمومی دولت به سرانجام خواهد رسید؛ چنانکه به جرات می‌توان گفت هرگونه «مقررات‌گذاری» دولتی نیز گاهی تابعی از این سیاست‌گذاری‌ها خواهد بود. برای مثال، گزارش رسمی دولتی درباره کارآمدی و عملکرد دولت بریتانیا، سیاست‌گذاری عمومی را فرایندی تعریف می‌کند که به واسطه آن دولتها دیدگاه سیاسی خود را به منظور خروجی مطلوب در دنیای واقعی به صورت برنامه و اقدام تبیین می‌نمایند (Wilson,2006:153). در عمل نیز بسیاری از سیاست‌های تولیدی بر بستر سیاست‌گذاری اجتماعی، رنگ و بوی عمل به خود می‌گیرد. تمرکز بر خروجی سیاست‌گذاری اجتماعی در مسیر اساسی‌سازی برای عملیاتی شدن اهداف زیست‌محیطی، حول محور تقویت سرمایه اجتماعی است. به بیان دیگر، سیاست‌گذاری اجتماعی مسیری برای ورود علقه‌های زیست‌محیطی به بطن خواست مردمی می‌باشد؛ بنابراین اولین مرحله هنجارسازی زیست‌محیطی از طریق سیاست‌گذاری اجتماعی و با تمرکز بر تقویت سرمایه اجتماعی در

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

مسائل زیست‌محیطی تقویت می‌شود. سرمایه اجتماعی تا جایی که مربوط به ارزشهای اخلاقی یا باورها و کدهای ذهنی و رفتارهای اجتماعی مترتب بر آن باشد؛ در قلمروی ساخت فرهنگی و اجتماعی جامعه قرار می‌گیرد که از منظر نهادگرایی، بخش غیررسمی جامعه نامیده می‌شود (دینی ترکمانی، ۱۳۹۲: ۱۲۴). در واقع یک سیاست اجتماعی مطلوب می‌تواند ضمن آنکه ضمانتی برای اجرای سیاست‌های زیست‌محیطی باشد؛ به تقویت «باور اجتماعی» به ارزشهای زیست‌محیطی منجر شود. البته مطالبه‌گری عمومی، خصیصه‌ای نیست که بتوان با برنامه‌ریزی چندساله به آن رسید. روحیه انتقاد و پیگیری عمومی نشانه پویایی جامعه هدف است. در واقع پیدایی روحیه انتقاد و پیگیری مسائلی اجتماعی تابعی از فرهنگ نهادینه شده جامعه است و این فرهنگ نیز در پی یک سیاست‌گذاری مطلوب اجتماعی نمایان می‌شود.

نتیجه‌گیری

حق بر«محیطزیست سالم» در نظام حقوقی ایران هنوز در مرحله اساسی‌سازی قرار نگرفته است؛ برخلاف «ارزش‌انگاری» برای این مقوله حیاتی، نظام قاعده‌سازی و رویه قضایی، استنادات مبنایی به این مفهوم ندارند. به بیان دیگر، این مفهوم هنوز هنجاری اجتماعی نشده است. در این مسیر، سیاست‌گذاری عمومی و اجتماعی بایست این «ارزش» را در مسیر تدوین سیاست‌های خود مد نظر قرار دهد و با استفاده از ظرفیت‌های خود به «هنجار» تبدیل نماید. هرچند آنچه در اصل ۵۰ قانون اساسی شناسایی شده است؛ نه حق بر محیطزیست سالم، بلکه مسالهٔ حمایت از حقوق محیطزیست به مثابه یک تکلیف عمومی است؛ از این‌رو نمی‌توان از اصل ۵۰ قانون اساسی برداشتی حق‌بنیان ارائه داد (مشهدی،۱۳۹۳:۵۶۷)؛ لیکن تلفیق اصل ۵۰ قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام می‌تواند خود بخشی از فرایند اساسی‌سازی مساله حق بر محیطزیست سالم محسوب شود. به بیان دیگر، در مسیر گذار به یک نظام تثبیت‌شده حق‌محور در حوزه محیطزیست می‌توان با تمسک به راهکارهای سیاست‌گذاری عمومی به صورت کلان و سیاست‌گذاری اجتماعی به صورت اختصاصی با محوریت سیاست‌های کلی نظام به هدف نائل شد. همان‌گونه که با لحاظ اختیارات اصل ۱۳۴ قانون اساسی، دولت می‌تواند اجرای سیاست‌های زیست‌محیطی را به عنوان خط‌مشی اجرایی، عملیاتی کند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

از سوی دیگر، تبیین حقوقی جایگاه نحوه عملکرد و ارزیابی سیاست‌های کلی نظام می‌تواند رابطه بین سیاست‌گذاری عمومی، زیست‌محیطی و اجتماعی با این مفهوم خاص نظام حقوق اساسی ایران را روشن کند و راه را برای استفاده از ظرفیت‌های آن بگشاید. در این مسیر، سیاست‌گذاری اجتماعی و ظرفیت‌های آن هم در مرحله شناسایی، تدوین دستور کار و تولید سیاست زیست‌محیطی و هم در مرحله اجرا و نظارت بر این سیاستها می‌تواند اثرگذار باشد. به بیان روشن‌تر، راهکار عملیاتی کردن سیاست زیست‌محیطی؛ مجهز شدن به سیاست اجتماعی است. براین مبنا، تعریف کانون مستشاری و تولید سیاست در چرخه سیاست‌گذاری بسیار اهمیت خواهد داشت. در واقع، یکی از مهم‌ترین نواقص در مسیر اساسی‌سازی حق زیست‌محیطی، عدم تعریف و تبیین کانالهای اجرا، رصد و ارزیابی سیاست کلی تعریف شده در این حوزه است. در حال حاضر، مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان مشاور رهبری نظام، مهم‌ترین کانون تولید سیاست‌های کلی نظام محسوب می‌شود. تبیین جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام در جریان تدوین سیاست می‌تواند راه را برای تعریف جایگاه سیاست‌های کلی در نظام حقوقی بگشاید.همچنان که ارتقای سازمان حفاظت محیط‌زیست به وزارتخانه می‌تواند موجب تقویت مرحله اجرای سیاست‌های زیست‌محیطی و عملیاتی شدن اختیارات اصل ۱۳۴ قانون اساسی برای تثبیت خط‌مشی اجرایی باشد.

در هر حال، نظام سیاست‌گذاری عمومی مبتنی بر مطالعات بین رشته‌ای است؛ بنابراین موفقیت سیاست زیست‌محیطی منوط به طراحی نظام سیاست‌گذاری عمومی مناسب جهت اتقان در تدوین سیاست در مرحله دستورنگاری و سلامت در مرحله اجراست. همان‌گونه که نظام سیاست‌گذاری عمومی در طراحی سیاست‌های خود نمی‌تواند از مطالعات حقوقی بی بهره باشد؛ ساختارهای حقوقی و سیاسی نیز بدون دست‌یازیدن به سیاست‌گذاری عمومی نمی‌توانند اجرای سیاست را تضمین کنند. در نظام حقوقی ایران، ظرفیت‌های دو اصل ۱۱۰ و ۱۳۴ قانون اساسی در راستای این اهداف می‌تواند به خدمت گرفته شوند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

منابع

۱. اسماعیلی و هادی طحان (۱۳۸۷)؛ «تحلیل ماهیت نهاد سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مجله معارف اسلامی و حقوق، سال نهم، شماره دوم

۲. اشتریان، کیومرث (۱۳۹۰)؛ «ملاحظاتی در باب سیاست‌های کلی نظام و توصیه‌های سیاستی برای نظام سیاست‌گذاری ایران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران؛ دوره ۴۰ شماره۱، (شماره مسلسل ۲۶).

۳. الکاک،پیت، مارگارت می و کارن راولینگسون (۱۳۹۱)؛ مرجع سیاست‌گذاری اجتماعی، ترجمه علی‌اکبر تاج‌مزینانی و محسن قاسمی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)

۴. تسلیمی، محمد سعید (۱۳۸۶)؛ تحلیل فرآیندی خط‌مشی‌گذاری عمومی و تصمیم‌گیری، چاپ دوم، تهران: سمت

۵. تقی‌زاده دوغیکلا، جواد (۱۳۸۳)؛ «مساله اساسی‌سازی نظم حقوقی»، مجله پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، شماره ۱۱

۶. دینی ترکمانی، علی و دیگران (۱۳۹۲)؛ مبانی توسعه پایدار در ایران، نشر علم

۷. دولت رفتارحقیقی، محمدرضا و مسلم آقایی‌طوق (۱۳۸۹)؛ مفهوم و جایگاه سیاست‌های کلی نظام، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات

۸. رضوانی‌فر، محمدمهدی (۱۳۹۳)؛ مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری زیست‌محیطی در نظام حقوقی ایران، انتشارات مجد

۹. شیلتون، دینا و الکساندر کیس (۱۳۹۴)؛ کتابچه قضایی حقوق محیط‌زیست،ترجمه محسن عبداللهی، چاپ دوم، انتشارات خرسندی

۱۰. فاورو، لویی (۱۳۸۵)؛ اساسی‌سازی حقوق فرانسه، ترجمه جواد تقی‌زاده، فصلنامه حقوق اساسی، شماره ۶ و ۷

۱۱ . فلاح‌زاده، علی‌محمد (۱۳۸۶)؛ «نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸

۱۲. قلی‌پور، رحمت‌اله (۱۳۸۹)؛ تصمیم‌گیری سازمانی و خط‌مشی‌گذاری عمومی، چاپ دوم، تهران: سمت

۱۳. مشهدی، علی (۱۳۹۲)؛ حق بر محیط‌زیست سالم؛ الگوی ایرانی، فرانسوی، نشر میزان

۱۴. مشهدی، علی (۱۳۹۳)؛ «اساسی‌سازی ماهوی حق بر محیط‌زیست در حقوق ایران و فرانسه»، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره۵ شماره ۲

۱۵. مشهدی، علی و اسماعیل کشاورز (۱۳۹۱)؛ «تاملی بر مبانی فلسفی حق بر محیط‌زیست سالم»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال سیزدهم، شماره دوم

۱۶. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۳)؛ سیاست‌گذاری ساختار قدرت در ایران، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

۱۷. ملک محمدی، حمیدرضا (۱۳۹۴)؛ مبانی و اصول سیاست‌گذاری عمومی، تهران: سمت
۱۸. مکین، راج (۱۳۹۲)؛ نظریه بازی‌ها و سیاست‌گذاری عمومی، ترجمه علی بغیری، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
۱۹. مولائی،یوسف (۱۳۸۶)؛ «نسل سوم حقوق بشر و حق به محیطزیست سالم»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۷، شماره۴
۲۰. وصالی، سعید و رضا امیدی (۱۳۹۳)؛ «سیاست‌گذاری اجتماعی: زمینه‌ها و رویکردها»، فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه‌ریزی و بودجه، سال نوزدهم شماره ۱
۲۱. وحید، مجید (۱۳۸۳)؛ سیاست‌گذاری عمومی، نشر میزان
۲۲. هاشمی، سید محمد (۱۳۷۷)؛حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، حاکمیت ونهادهای سیاسی، چاپ سوم، نشر دادگستر
۲۳. هداوند، مهدی (۱۳۹۳)؛ حقوق اداری تطبیقی، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: سمت
۲۴. هداوند، مهدی و علی مشهدی (۱۳۹۱)؛ اصول حقوق اداری در پرتو آرای دیوان عدالت اداری، چاپ دوم، انتشارات خرسندی.

منابع انگلیسی

1. The 2030 agenda for sustainable development, united nation, 2015
2. Burns, William, "Introduction to special issue on the precautionary principle and its operationalzation in international regimes and domestic policy making",
3. International Journal of Global Environmental Issues, vol. 5. No. 1/2, 2005p86
4.Talhouk,firas,2010,environmental policy making in European union, thesis submitted in the department of social sciences, Lebanese American university
5.Wilson, Richard, 2006, policy analysis as policy advice, the oxford handbook of public policy, oxford university press.
6.Kosonen, katri, 2009, the role of fiscal instruments in environmental policy, cesifo working paper no 2719
7.Lindguist, Anthony, 1989, behind the myth of think tanks: the organizations institutes, university of California Berkley, https//proquest.umi.com
8.Dmitri, Manu, 2011, "Environmental decision making by multilateral development banks, a theoretical framework for assessing

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]
[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]

their environmental performance", International *Journal of Sustainable Society*, vol. 3, No. 1
9.Gellner, winard, 1990, political think tanks: functions and perspectives of a strategic elite, prepared for the 1990g of the America political science association. Https//apsanet.org
10. Folkesson, Emelia, 2013, Human Rights Courts Interpreting sustainable development: balancing individual rights and the collective interest, Erasmus law review, vole 6, no 2
11. Luis Aviles, 2012, sustainable development and legal protection of the environment in the European, sustainable development law& policy, vole 12, no 3
12.Ellen Maria VAN BUEREN,2009, Greening governance, An evolutionary approach to policy making for a sustainable built environment, The series Sustainable Urban Areas , is published by IOS Press under the imprint Delft University Press, Delft University of Technology
13. Luis e Rodriguez _rivera,2001 is the human right to environment recognized under international law? It depends on the source,hein online International Journal Environmental Law & Policy, vole 12
14. Ahsan, d, a, dellvals, t, a, and blasco, 2009j: the relationship of national and international ngos in Bangladesh and their role in wetland conservation, int.j.environ.res.
15. Solomon andargie: public participation in environment Decision-making: with specific reference to akaki_mojo investment zone ;a thesis submitted to the school of graduate: addis ababa university< httpetd.aau.edu.etdspacebitstream12345678917301Solomon%20Andargie.
16.Trade, Sustainable Development and Human Rights in EU-Vietnam Relations Roundtable with EU stakeholders Held in Brussels on 12 May 2015, available at:
http://trade.ec.europa.eu/doclib/docs/2015/july/tradoc_153624.pdf.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.95]